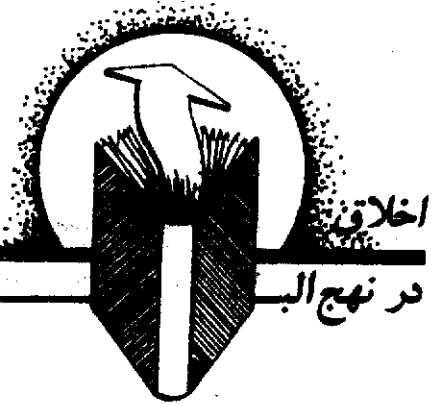


# تقوی



در نهج البلاغه



آگاه سازد در میدان مسابقه خیرات گوی سبقت از همگان در ربایند و عملش به رستگاری و هدف رسد

در اینجا نیز پویانی و حرکت رو به رشد و تکاملی تقوی را بیان می‌فرماید. شخص متقی در میان نیکان از همه آنها پیشتر است و عمل چنین شخصی است که به نتیجه می‌رسد.

از اینگونه تعاریف در نهج البلاغه فراوان است، ولی برای دور نیفتادن از اصل موضوع به همین سه تعریف کوتاه بسنده کرده تنها مقدمه وصف پروا پیشگان در زیر آورده می‌شود و نتیجه گیری می‌گردد:

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ اللَّهَ - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى - خَلَقَ الْخَلْقَ حِينَ خَلَقَهُمْ غَنِيًّا عَنِ طَاعَتِهِمْ، أَمِنًا مِنْ مَعْصِيَتِهِمْ، لِأَنَّهُ لَا تَضُرُّهُ مَعْصِيَةٌ مِنْ عَصَاةٍ وَلَا تَنْفَعُهُ طَاعَةٌ مِنْ إِطَاعَةٍ. فَكَيْفَ يَنْفَعُهُمْ مَعَايِشُهُمْ وَ وَضَعَهُمْ مِنَ الدُّنْيَا مَوَاضِعَهُمْ. فَالْمُتَّقُونَ فِيهَا هُمْ أَهْلُ الْفَضَائِلِ: مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ، وَمَلْبَسُهُمُ الْاِقْتِصَادُ وَ مَشِيَّتُهُمُ التَّوَاضُّعُ.  
(نهج البلاغه / ط ۱۹۳ همام)

پس از (سیاس و ستایش به درگاه پروردگار) پیشگان خدا درحالی آفریدگان را به هنگام آفرینش آفرید که بی نیاز از فرمانبرداری آنان بود و آسوده خاطر از نافرمانیشان، زیرا نه نافرمانی گردنکشان و نافرمانان زبانی به او می‌رساند و نه فرمانبرداری فرمانبران سودی به حال او دارد. آنگاه امکانات و وسائل زندگی و ابزارهای حیات و استعدادها و نیروها را در میان آفریدگان تقسیم کرد و هر کس را بر طبق سنت و قانون آفرینش درجای معینی از جهان کنونی قرار داد. در این میان پروا پیشگان بر دیگر آفریدگان و نهاده‌ها برتری یافتند: مختارشان معیار درستی، پوشش و وضع ظاهرشان میزان اعتدال و

اطراف و جوانب و آثار و نتایج گوناگون آن را ببیند و با سرگردانی و ابهام و یا تهور و بیباکی و کم توجهی و غافلگیری در پرتگاه حوادث پیچیده و دامهای فروخته در سر راه خود فرو نیفتد. و باز در همان خطبه می‌فرماید:

أَلَا وَإِنَّ التَّقْوَى مَطَايَا دَلَّلُ حَوْلِ عَلَيْهَا أَهْلُهَا وَأَعْطُوا أَزْمِنَهَا فَأَوْزَدَتْهُمْ الْجَنَّةَ

هان نیک بدانید که بیگمان تقوی شترهای سواری رام و رهواری هستند که دارندگانش بر آنان فراز شده، زمامشان را در اختیار آنان قرار می‌دهند و در نتیجه سواران خویش را به بهشت وارد می‌کنند. در این قسمت نیز که در دنباله عبارت قبل و در همان خطبه و موضوع می‌باشد، و امیر المومنین این خطبه انقلابی را در ابتدای به کف گرفتن امر مومنان و مسلمانان ایراد کرده، اشاره به حرکت و پویانی تقوی دارد. تقوی نه تنها در حال حرکت است و متقی را در جهت تکامل و رشد و تعالی سیر

بخش بزرگی از نهج البلاغه درباره تقوی است. امیر المومنین علیه السلام، به هر مناسبتی و در هر موقعیتی مردم را به داشتن پروای خدا فرا می‌خواند. در هر خطبه، در هر نامه، در هر سخن و در هر گفتگوموعظه و ارشاد خمیر مایه کلام و کتابش تقوی است. علاوه بر خطبه مشهور همام (خطبه ۱۹۳ صبحی صالح) در ابتدا در اثنای و در انتهای بسیاری از خطبه‌های دیگر نیز در این باره سخن رانده است. در زیر تنها چند جمله کوتاه از امام درباره تقوی نقل می‌شود که جنبه تعریف دارد و در آخر قسمتی از ابتدای خطبه همام آورده می‌شود:

إِنَّ مِنْ صَرَخَاتِ لِي الْعَمِيرِ عُمَايْنِ بَدِيءٍ مِنَ الْمَثَلَاتِ حَبْرَتُهُ التَّقْوَى عَنْ تَقَعَمِ الشَّيْئَاتِ (نهج البلاغه / ط ۱۶)

بیگمان هر کس که پیشامدها و حوادث روشن

**تواضع که از وضع گرفته شده به معنی خود را خرد دانستن، با خاک همسان ساختن، از دیگر موجودات برتر ندانستن، سر به خاک سائیدن و خاکساری در پیش گرفتن است.**

می‌دهد، بلکه زمامش را هم به کف با کفایت سوار خود سپرده به هموار و رهواری راه می‌رود و رام او است، یعنی پروا داری پروای بیشتر، توجه عمیقتر، ضابطه استوار، قانون مشخصتر و سیر صعودی و اوجگیرنده به سوی هدف دارد. انسان با تقوی حرکت می‌کند و حرکتش قانونمند و هدفدار است.

فَمَنْ أَسْعَرَ التَّقْوَى قَلْبَهُ بَرَزَ مَهْلَهُ وَ فَازَ عَمَلَهُ. (نهج البلاغه / ط ۱۳۲)

پس هر کس که دل خود را با پروا پیشگی آشنا و

در برابر خود را به صورت درسهانی آموخته آشکار گرداند: تقوی او را از نادانسته و یکباره فرو افتادن در شبهه‌ها و حوادث مبهم باز می‌دارد.

در اینجا امام علیه السلام می‌فرماید که در نتیجه توجه کردن آگاهانه و درس گرفتن عمیق از پیشامدهای روز و حوادث تاریخی گذشته و روشن کردن علل و اسباب و نتایج و جنبه‌های مختلف هر حادثه انسان به تقوی دست می‌یابد و این تقوی چنان توجه و پروا و بیش و آگاهی عمیقی به انسان ارزانی می‌دارد که می‌تواند ریشه‌های هر حادثه و

# از دیدگاه امام علی بن ابی طالب (ع)

درس هشتم

در نتیجه توجه کردن آگاهانه و درس گرفتن عمیق از پیشامدهای روز و حوادث تاریخی گذشته و روشن کردن علل و اسباب و نتایج و جنبه‌های مختلف هر حادثه، انسان به تقوی دست می‌یابد.



میان روی و رفتار و سلوکشان مقیاس افتادگیست. در همین چند جمله به اندازه‌ای مطلب نهفته است که نمی‌توان همه را دقیقاً برشمرد، لذا به چند نکته مهم‌ترش که به فهم و درک نگارنده می‌رسد اشاره می‌شود.

۱- تقوی اصلیت موجود در نهاد آفرینش که بدون توجه به کل آفرینش، نمی‌توان جا و موضع درست متقی را دریافت. لذا امام به عنوان آماده کردن ذهن شنوندگان، موضوع را از هنگام خلقت همه آفریدگان بوسیله الله آغاز می‌نهد تا شنونده مسأله تقوی و متقی را یک پدیده جدا و بریده از سایر مسائل تصور نکند و در یک جامعه از اصل و سلسله جدا شده دنبال آن نکردد و نیابد و ناچار شود در روز روشن چراغ به دست گیرد و شهر را برای آنچه یافت نمی‌شود زیر پا نهد و جز دیو و ددهای ملالت آور چیز دیگری نیابد.

۲- اطاعت مطیعان عاملیت است که خود آنان را می‌سازد و وسیله است که هر چه بیشتر شود انجام دهندگان را به خدا نزدیکتر می‌کند که خود عاملیت در روند تقوی، و برعکس سربیزی و معصیت از فرمان خدا، انسان را از مسیر دور می‌گرداند و هر چه بیشتر نافرمانی شود نافرمان از مسیر منحرفتر و از خدا دورتر می‌شود تا جایی که به پی تقوایی منجر می‌شود و در پست‌ترین حد از آفریدگان سقوط می‌کند و خاکستر می‌شود. نه آن یک خدای را سودی رساند و نه این یک زیبایی برای ذات مترشش دارد.

۳- تا اینجا، و حتی از این به بعد نیز، به همه آفریدگان مربوط می‌شود، ولی هنگامی که موضوع تقسیم امکانات و استعدادها و قوا و تعیین موضع در این زندگی نزدیکتر یا پستتر پیش آمد، انسان آزاد و آگاه، در واقع با اراده و مختار، رخ می‌نماید و مسأله انتخاب راه و حرکت و سرعت یا توقف و کندی پیش می‌آید. آفریدگان دیگر بوسیله نیروهای اولیه، خواص، مسیر، هدف، وظیفه، غریزه و دیگر امکانات در جای خود قرار می‌گیرند و اختیار

انحراف یا مسابقه و پیش افتادن و پس افتادن هم ندارند، اما انسان همه اختیارات، امکانات، نیروها، استعدادها، آگاهیها و آموزشها، ابزارهای شناخت و قدرت گزینش و نیروی تشخیص راه و جاه، تمایل به چسبیدن به زمین و بال پرواز به آسمان همه را دارد و می‌تواند میداندار و سلحشور و پرچمدار گردد یا واپس گراید، و از همه آنها بازپس بماند.

۴- در این تقسیم حقوق و وظایف، یا امکانات و تکالیف، و تعیین موضع هر چیز و سپس هر کس درجهان، انسانها به علت داشتن قدرت انتخاب و اختیار تعیین مسیر و سرشت دوگانه و آگاهی و بیش همه در یک ردیف و در یک سطح نیستند. هر کس به تناسب درک و آموزش و مکسبات و تجارب و تربیت اجتماعی و شرایط محیط و دستاوردهای خانوادگی و شخصی و عوامل فراوان دیگر، در موضعی مخصوص به خود قرار می‌گیرند؛ برتر از دیگران با تقوایان، و یا به تعبیری دیگر پروا پیشگان، هستند.

۵- پروا پیشگان به علت ممارست و استمرار و ادامه در عمل، و در نتیجه تاثیر متقابل ایمان و عمل در یکدیگر، روز به روز در سیر صعودی قرار می‌گیرند و سرانجام به جانی می‌رسند که وجودشان به صورت معیار و میزان و مقیاس در می‌آید. طرز تفکر، رفتار، وضع اشکار و شعار و دتارشان شاخص و منار و مشعل و پرچمی می‌شود برای همه پویندگان راه و خواستاران رسیدن به هدف.

۶- منطق آنان خود معیار راسخی است. و این بقیه در صفحه ۷۵

**(متقین) طرز تفکر، رفتار، وضع اشکار و شعار و دتارشان شاخص است و منار و مشعل و پرچمی می‌شوند برای همه پویندگان و خواستاران رسیدن به هدف**

اصطلاح برتر از گفتار و راستگویی و خوشزبانی است، بلکه سخن گفتنشان معیار است که می توان درستی و نادرستی هر سخن و بیان را با آن سنجید. ملبس نیز محتویاتی بسیار بیشتر از لباس و شعار و ظاهر دارد؛ هرآنچه از چنین شخصی در نظر اول و بطور آشکار و بی پرده به چشم دیگران می آید و معرف ظاهر و بیرون و شخصیت او است، میزانی است برای هدفدار بودن و از هدف منحرف نشدن. اقتصاد نیز به معنی از قصد و مقصد و هدف دور نشدن و پیوسته در میانه و وسطو متن راه قرار داشتن و به سوی مقصد بدون کندی و توقف حرکت کردن است.

مشی نیز باری سنگینتر از ذهاب به معنی رفتن دارد، رفتار است همه جانبه، از اندیشه گرفته تا گفتار و کردار و طرز راه رفتن و شیوه عمل به عنوان یک مقیاس و وسیله سنجش.

درجهت تواضع. تواضع که از وضع گرفته شده به معنی خودرا فرو دانستن، باخاک همسان ساختن، از دیگر موجودات برتر ندانستن، سر به خاک سائیدن و خاکساری در پیش گرفتن است و آنها را تنها در برابر همان آفریدگاری که همه موجودات را آفریده هر یک را در جای مخصوص به خود گذاشته، به انسان نیروی فرارقتن و پیشی گرفتن و برتر آمدن عطا کرده است.

\*\*\*

باتوجه به تعاریفی که در این بخش مقدماتی از خطبه همام در وصف متقیان، آن سه عبارت بسیار پر معنی، تقوی را در نهج البلاغه یک حرکت پویا و جهت دار و منضبط می یابیم که دارنده اش موضع

درست خود را در جهان یافته، مرکب هموار و مناسب اختیار کرده با برنامه و رهنوشه کافی و ابزار لازم، بی هیچ انحراف و کندی و توقفی به سوی هدف والا پیوسته رهسپار است.

\*\*\*

پیش از نتیجه گیری کلی، بهتر است دو حدیث نیز از رسول خدا در این باره گفته شود تا نوشته عطر انگینتر و مطلب پرظنیتتر و نتیجه روشنتر گردد:

قال رسول الله (ص): ما يوضع في ميزان امرئ يوم القيامة أفضل من حسن الخلق. (اصول کافی ج ۳ ص ۱۵۷)

رسول خدا گفت: در روز قیامت چیزی سنگینتر و برتر از حسن خلق در میزان اعمال شخص گذاشته نمی شود.

قال رسول الله (ص): اكثر ما تلج به امتي الجنة تقوى الله وحسن الخلق.

(همان منبع. هر دو حدیث با ذکر سند آمده است.) از بیشترین چیزهایی که امت را به بهشت وارد می کنند: پروای خدای را پیشه کردن و حسن خلق است.

در این دو حدیث شریف نیز همان مضامین قرآن را - که فوق آنها است - و مفاهیم نهج البلاغه را - که دون آنهاست - به روشنی می بینیم. در حدیث نخست، وزن و ارزش حسن خلق را در می یابیم و در حدیث دوم هم وزن بودن آن را با تقوی. و از این راه به همان

نتیجه و سخنی می رسم که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

## التقى رئيس الاخلاق

نتیجه بررسی مختصر تقوی در قرآن و سنت و ارتباط آن با اخلاق و ریاستی که بر اخلاق دارد در همین نکته نهفته است:

اخلاق همه اندیشه ها، گفتارها، رفتارها، جهت گیریها، موضع گیریها و همدفنداریهای انسان است.

تقوی نیز همه آن حالات و خصوصیات و اعمال و نیات و حرکات و جهات را در بر دارد.

در نتیجه زمام و ریاست نخستین باید در دست دومین باشد. اگر چه در اینجا اخلاق بدون قید حسن آمده، ولی هنگامی که با تقوی هماهنگ و همراه شود یادرنبال آن به حرکت درآید، بدون شک حسن و زیبایی و نیکی را هم در بر دارد.

پس حسن خلق نتیجه پروا داری است و پروا داری حسن خلق را به دنبال می آورد و به گفته رسول خدا (ص)، انسان را از هر عاملی بیشتر وارد بهشت می کند.

\*\*\*

تا اینجا مختصری از اصول نظری اخلاق در نهج البلاغه گفته شد. اگر چه در تعالیم اسلام نظر و عمل، ماده و معنی، اندیشه و رفتار از یکدیگر جدا نیستند، ولی این جداسازی از جهت شناخت بیشتر و آماده کردن ذهن برای درک بهتر است. در بخش بعد به اصول عملی آن پرداخته می شود. انشاء الله.

# پس از پایان .....

اما لطف الهی توانست این حرکت عظیم را به سرعت پیش ببرد و هیچ بعید نمی دانم در زمینه اقتصادی هم برخلاف استانداردهای موجود در دنیا بتوانیم این حرکت را به پیش ببریم. امیدوارم خالصانه همه با هم در این جنگ نقش داشته باشیم مسلما نهایی که در این جنگ عظیم می تواند بیشترین نقش را داشته باشد جهاد سازندگی است. چرا که در این دوسه سال در همین زمینه حرکت کرده است، جهاد سازندگی همانطور که از اسمش پیداست جهادی است که می خواهد کشور را دگرگون کند و بسازد و لذا می تواند پرچمدار این جنگ جدید باشد. آبرونی که جهاد سازندگی برای این انقلاب کسب کرد شاید هیچ ارگان دیگری کسب نکرد. و حتی می بینیم در جنگ نظامی هم فعالیت جهاد سازندگی

قابل توجه و چشمگیر بوده است طبق اطلاعات رسیده از جنبه و بازدیدی که خودم از جنبه داشته ام می دیدم که چگونه برادران، جهاد سازندگی را در اختیار جهاد نظامی قرار داده اند و موجب موفقیت های چشمگیری شده اند الان هم که در استان حرکت و جنگ اقتصادی هستیم مسلما جهاد سازندگی با سابق سه ساله ای که داشته است درست در کوران جنگ های قدرت در داخل کشور و کارشکبهای لیبرالها در داخل کشور توانست موفقیت های عظیم را کسب کند، مسلما در این شرایط که خط امام حاکمیت دارد، بخوبی می تواند در درگونی اقتصادی کشور نقش تعیین کننده ای داشته باشد و ما امیدواریم این حرکت «جهادی» را که در جهاد سازندگی بصورت یک نور پرفروغی